مجلهٔ

ایران شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شمارهٔ ۲ تابستان ۱۳۷۰(۱۹۹۱م.)

پیمان پایدار با فرهنگ ایران

سال پیش در شمارهٔ تابستان ۱۳۶۹، به اطلاع خوانندگان گرامی رسانیدیم که شمارهٔ دوم سال سوم مجلهٔ **ایران شناسی** به یادنامهٔ استاد بزرگ ادب فارسی پرویز ناتل خانلری اختصاص داده خواهد شد. شماره‌ای که وعده داده بودیم اینک مقارن با نخستین سال درگذشت وی، با تعداد قابل توجهی از مقاله‌های تحقیقی ــ در رشته‌های مورد علاقهٔ زنده‌یاد خانلری ــ از نظر شما می‌گذرد. چنان که می‌دانید، در سالی که گذشت در مجله‌های مختلف مقاله‌های متعدد دربارهٔ مدیر مجلهٔ سخن و سرایندهٔ شعر «عقاب» و ارزش کارهای متنوع او بچاپ رسیده که از آن جمله است مقالهٔ «درگذشت سخن‌سالار» نوشتهٔ استاد احسان یارشاطر در شمارهٔ سوم سال دوم همین مجله. با نگارش آن همه مقاله، دیگر ضرورتی نمی‌بیند که در این گفتار دربارهٔ استاد فقید خانلری بتفصیل بپردازد. بدین جهت تنها فهرست‌وار به ذکر برخی از آثار ارجمند و کارهای مهم وی بسنده می‌کند.

خانلری به تحقیق انتقادی در عروض فارسی و اوزان عربی پرداخت و دو کتاب در

این زمینه نوشت و راهی بدیع و علمی در بارهٔ وزن شعر فارسی در برابر علاقه‌مندان این فن در جهان گشود.

او پس از میرزا عبدالعظیم خان قریب استاد دانشگاه تهران ــ مؤلف کتاب دستور زبان فارسی که کتابش سالها در ایران تنها کتاب درسیِ دستور زبان فارسی بشمار می‌رفت ــ توانست «دستور زبان فارسی» را از نظرگاهی جدید و به شیوه‌ای علمی مورد بررسی قرار دهد. کتاب استاد خانلری در این موضوع سالها در دبستانها و دبیرستانهای کشور تدریس شد.

او به تحقیق در «تاریخ زبان فارسی» پرداخت و سه جلد کتاب در این باب بچاپ رسانید، کاری که در زبان فارسی مسبوق به سابقه نبود.

او دیوان حافظ را در دو جلد و با استفاده از نسخه‌های خطی کهن ــ که ۱۲ نسخهٔ آن قدیمتر از نسخهٔ اساس کار شادروانان علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی بود ــ به شیوهٔ انتقادی تصحیح کرد و اطلاعات مربوط به هر غزل را در تمام نسخه‌های خطی، در صفحهٔ مقابل آن غزل در اختیار خوانندگان قرار داد تا صاحبنظرانی که به نسخه‌های خطی دیوان دسترسی ندارند، بتوانند در بارهٔ کیفیت تصحیح متن اظهارنظر نمایند.

او با تأسیس «بنیاد فرهنگ ایران» مؤسسهٔ تحقیقاتی بزرگی در ایران بوجود آورد که در مدتی کوتاه منشأ خدمات مهمی گردید از جمله:

چاپ بیش از سیصد عنوان از متون فارسی در رشته‌های مختلف با تصحیح انتقادی، و اهداء برخی از این کتابها به مراکز ایران‌شناسی جهان.

تأسیس پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران.

تأسیس «کتابخانهٔ مرجع» برای مطالعات ایران‌شناسی.

بازآموزی معلمان و استادان زبان و ادبیات فارسی در کشورهای پاکستان و هندوستان و مصر و...، با اعزام استادان ایرانی به آن کشورها، و تشکیل کلاسهای فشرده بمدت چند هفته. در اجرای همین برنامه بود که بنیاد فرهنگ ایران کشف کرد قریب پنج هزار دانشجوی مصری در دانشگاههای آن کشور به تحصیل زبان و ادب فارسی سرگرمند در حالی که در ایران هیچ مقامی از این امر کمترین اطلاعی نداشت.

او با همکاری عده‌ای از دانشمندان به تألیف و چاپ نخستین جلد فرهنگ تاریخی زبان فارسی توفیق یافت.

او با نشر مجلهٔ سخن بمدت بیش از سی سال هموطنان خود را هم با ادب و هنر اروپا و امریکا و فعالیتهای ادبی وهنری خارج از ایران آشنا ساخت و هم در سخن به شاعران و

نویسندگان جوان هموطن خود فرصت داد آثار خود را که در آن روزگار با سلیقهٔ بسیاری از ادیبان و شاعران سازگار نبود بچاپ برسانند، و بدین سبب عده‌ای از نامداران امروز نظم و نثر فارسی از راه سخن شناخته شدند و راه ترقی را پیمودند.

او، هم در نگارش نثر فارسی، و هم در شعر نو با شیوهٔ خاص خود مکتبی بوجود آورد.

او برای ریشه‌کن کردن بیسوادی در ایران طرح «سپاه دانش» را در دوران وزارت آموزش و پرورش خود به مرحلهٔ اجرا گذاشت و برای نخستین بار در روستاهای دورافتادهٔ کشور دختران و پسران سپاهی به آموزش روستازادگان شتافتند.

و از همهٔ اینها مهمتر این بود که زنده‌یاد خانلری ایران را صمیمانه دوست می‌داشت و به زبان و ادب فارسی عشق می‌ورزید و همهٔ فارسی زبانان را بـه یک چشـم می‌نگریست، برای فرهنگ ایران و تاریخ ایران و سنتهای ایرانی ارج بسیار قائل بود. وی سالها در سرمقاله‌های مجلهٔ سخن دربارهٔ همهٔ این مسائل بنیادی از سرِ درد با هموطنان خود سخن می‌گفت.

و اما پیمان پایدار زنده‌یاد خانلری با فرهنگ ایران که بدان اشاره کردم داستانی دارد شنیدنی، که سابقه‌اش به سال ۱۳۳۳ می‌رسد، زمانی که هیچ کس نمی‌توانست تصور کند پس از سپری شدن قریب یک ربع قرن، انقلابی در ایران رخ خواهد داد که از جملهٔ عواقب آن، یکی جلای وطن گروهی کثیر از ایرانیان خواهد بود به سرزمینهای بیگانه. خانلری در آن زمان، در نامه‌ای خطاب به پسر خود، و ضمن شکایت از نابسامانی اوضاع وطنش نوشت:

... شـایـد بر من عیب بگیری که چرا دل از وطن برنداشته و تو را به دیاری دیگر نبرده‌ام تا در آن‌جا با خاطری آسوده‌تر بسر ببری. شاید مرا به بی‌همتی متصف کنی. راستی آن است که این عزیمت بارها از خاطرم گذشته است. اما من و تو از آن نهالها نیستیم که آسان بتوانیم ریشه از خاک خود برکنیم و در آب و هوایی دیگر نموّ کنیم. پدران تو تا آن‌جا که خبر دارم همه با کتاب و قلم سر و کار داشته‌اند یعنی از آن طایفه بوده‌اند که مأمورند میراث ذوق و اندیشهٔ گذشتگان را به آیندگان بسپارند. جان و دل چنین مردمی با هزاران بند و پیوند به زمین و اهل زمین خود بسته است. از اینهمه تعلق گسستن کار آسانی نیست...

آن روز که خانلری در نامهٔ خود این عبارت را نوشت، بعید نیست کسانی، و بخصوص دشمنانش، با خود گفته‌باشند: انسان وقتی به کودک خردسال خود که در

آغوشش خفته است نامه می‌نویسد، البته دربارهٔ ایران‌دوستی و وطنخواهی خود نیز دادِ سخن می‌دهد، لافها می‌زند و ادعاها می‌کند. از کجا معلوم که اگر فرصتی مناسب پیش می‌آمد، خانلری نیز راه فرنگ درپیش نمی‌گرفت و ایران را از یاد نمی‌برد! خوش بوَد گر محک تجربه آید به میان...

ولی یک ربع قرن پس از نگارش آن نامه، انقلاب اسلامی ایران امتحانی سخت در برابر این مرد قرار داد.

خانلری چنان که می‌دانیم، با آن همه خدماتش به فرهنگ ایران و زبان فارسی، پس از انقلاب گرفتار زندان شد، و پس از رهایی از زندان نیز تا دَم مرگ هرچند گاه مأموران حکومتی به عنوانی به سراغش می‌رفتند و او را آسوده نمی‌گذاشتند. از سوی دیگر چنانکه می‌دانید هنوز یکی دو سالی از برقراری حکومت اسلامی در ایران نگذشته بود که در خارج از کشور گروههای مختلف سیاسی به فعالیت علیه حکومت ایران پرداختند. هر یک از آنها برای «نجات وطن» طرحی ارائه می‌دادند و از جمله تاریخی را نیز برای «براندازی» حکومت و «بازگشت» به ایران اعلام می کردند. در آن هنگام یکی از همین گروههای فعال سیاسی که سالها کرّ و فرّی داشت و به حکومت مشروطه بر اساس قانون اساسی ۱۳۲٤ هـ.ق. (۱۹۰٦م) تأکید می کرد، بی یک کلمه افزون یا کاست، از نظر مآل اندیشی به این نتیجه رسیده بود که پس از «براندازی» حکومت فعلی، «شاه» مشروطه ای که قرار است در ایران سلطنت بکند نه حکومت، باید با ایران و فرهنگ و تاریخ ایران و زبان و ادب فارسی آشنایی داشته باشد، زیرا جوانی که قسمت قابل توجهی از عمر خود را در خارج از وطنش گذرانیده است و گذشتهٔ ایران را مطلقاً نمی‌شناسد، نخواهد توانست بعنوان یک پادشاه ایده‌آل و آن‌چنان که سزاوار است بر ایران فردا سلطنت کند. پس باید از هم اکنون ـ ولو در کوتاه مدت ـ چاره ای اندیشید، و وی را با ایران و فرهنگ ایران آشنا ساخت. حاصل این چاره اندیشیها به این جا رسیده بود که کسی بهتر از «دکتر خانلری» نیست که به گونه ای ندیم و جلیس «شاه» فردای ایران باشد. آنان با خود گفته بودند دکتر خانلری که اینک از زندان آزاد شده است، بیقین در آرزوی خارج‌شدن از ایران است تا نفسی براحت بکشد. پس آن گروه سیاسی که در آن روزگار امکانات بسیار در اختیار داشت به‌وسیله‌ای با خانلری تماس گرفت با پیامی بدین مضمون که ما شما را براحتی از ایران به اروپا منتقل می کنیم، شما خواهید توانست همچنان در این‌جا به مطالعات و تحقیقات خود ادامه بدهید و در ضمن با «شاه» ایرانِ فردا به‌صورتهای مختلف رفت و آمد داشته باشید. بدین مقصود که وی را در گفت و گوها

و نشست و برخاستهای خود با ایران و گذشتهٔ ایران آشنا سازید. این پیشنهاد برای دانشمندی که پس از مدتی حبس آزاد شده و اموالش مصادره گردیــــده بـــود و آینده اش نیز کاملاً مبهم بود و معلوم نبود روز بعد چه بلایی بر سرش خواهد آمد، به عقیدهٔ بسیاری از افراد پیشنهادی جالب توجه بود. البته، نویسندهٔ این سطور نمی داند شخصی که در نظر داشتند استاد خانلری ساعاتی از اوقات خود را در خارج از ایران با او بگذراند، اصولاً با این طرح موافق بوده است یا نه؟ ولی هنگامی که این پیام «کاملاً عملی» به خانلری ابلاغ شد، پاسخ او به این دعوت کریمانه این بود که: از ایران خارج نمی شوم.

وی همچنان در ایران ماند و در بحرانی ترین سالهای زندگانیش ثابت کرد که با پیمانی که سالها پیش با ایران و فرهنگ ایران بسته بود همچنان وفادار است:

... اما من و تو از آن نهالها نیستیم که آسان بتوانیم ریشه از خاک خــود برکنیم... جان و دل چنین مردمی با هزاران بند و پیوند به زمین و اهل زمین خود بسته است. از اینهمه تعلق گسستن کارآسانی نیست...

یادش به خیر باد.

جلال متینی

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴